

روشها و گرایشهای عمومی تفسیر از دیدگاه اهل بیت(ع)
اهل بیت(ع) بنا بر تصریح حدیث ثقلین - که پیشتر متن آن
را ذکردم - هستای قرآن می باشد، و خداوند فهم و شعور
کتابش را به آنان عنایت کرده و ایشان را بدان اختصاص داده
است. رسول خدا(ص) مسلمانان و دستور داد که برای فهم
کتاب خداوند به اهل بیت(ع) مراجعه کنند.

اصیل بن نباته گوید: «جون امیر المؤمنین(ع) به کوفه آمد، ۴۰
روز در نماز صبح سوره «سبیح اسم ریک الاعلى» خواند.
منافقان گفتند: به خدا سوگند که پسر اپول طالب قرآن بدل نیست
والا سوره دیگری را در نماز می خواند. این خبر به گوش
امیر المؤمنین(ع) رسید و فرمود: «اوای بر آنان امن ناسخ را از
منسوخ، و محکم را از مشابه، و فعل را از فضال، و حروف را
از معانی می شناسم. به خدای سوگند که حرفی از قرآن بر
محمد(ص) نازل نشد، مگر اینکه می دام دریاره چه کسی، در چه
روزی و در کجا نازل شده است. وای بر آنان آیا در قرآن
نحوانه اند: آن هن لف الصحف الاولی، صحف ابراهیم و
موسی(اعلیٰ ۱۸-۱۹)؟ به خدای سوگند که صحف ابراهیم و
موسی نزد من است. من آن دو را از رسول خدا(ص) بروم
بردهام، و رسول خدا(ص) از ابراهیم و موسی(ع). وای بر
آنان! آب خدا سوگند، متم که خدا دریاره ام نازل فرمود: او تعیها
اذن واعیه (حاقه ۱۲). نزد رسول خدا(ص) بودم، و او عما را از
وحي خبر می داد. من و دیگران آن را فرامی گرفتم، و جون از
نزدش بیرون می آمدیم، می گفتند: پیامبر(ص) چه گفت؟ ۱.

مرازم بن حکیم و موسی بن بکیر گفتند: از امام صادق(ع)
شیذیدم که فرمود: «همواره خداوند از ما اهل بیت کسی را
بر می انگیزد که قرآن را از اول تا آخرش می داند». ۲

سلیمان بن قیس هلالی می گوید: «شیدم که امیر المؤمنین(ع)
فرمود: هیچ آیی بر پیامبر(ص) نازل نشد، مگر اینکه آن را
برایم خوانند، و بر من اصلاً فرسوده و من آن را با خط خودم
نوشتم، و تأویل و تفسیر، تاسیخ و منسوخ، و محکم و مشابه آن
را برایم بیان کرد، و از خداوند خواست که قهم و حفظ آن را به
من بیاموزد. پس، از آن هنگام که رسول خدا(ص) برایم دعا
کرد، نه آیه ای از کتاب خدا را فراموش کرده‌ام و نه علمی را که
آن حضرت افلا کرده و من توشتم. رسول خدا(ص) هیچ حلال و
حرام، امر و نهی، و طاعت و معصیت را بجای نگذاشت مگر
اینکه بن آموخت، و من آن را حفظ نمودم و حتی یک حرف از
آن را فراموش نکردم.

پس، دستش را روی سینه‌ام نهاد و دعا کرد که خداوند
قبیم را از علم، فهم، حکمت و نور مالام کند. پس، نه چیزی
را فراموش کردم، و نه چیزی از من قوت شد که آن را نتوشته
باشم.

گفتم: پا رسول الله آیا از فراموشی پس ازین خوف
داشید؟

فرمود: من از فراموشی و جنهل برای تو خوف ندارم.

محمد مهدی آصفی

ترجمه محمد سپهری

قسمت دوم

روش‌های تفسیری قرآن کریم

اشارة:

در شماره پیش، قسمت اول ترجمه مقدمه چاپ جدید تفسیر
البرهان فی تفسیر القرآن نوشته آنای محمد مهدی آصفی در مورد
دیدگاههای گویناگون در تفسیر قرآن، نیاز به تفسیر برای فهم
نص قرآنی و تاریخ تفسیر، تقدیم شد.

قسمت دوم این مقاله، در مورد روشهای گرایشهای عمومی
تفسیر از دیدگاه اهل بیت(ع) است، که نقش مسحوری
معصومان(ع) در فهم دقیق قرآن بینیں من شود.

پروردگارم به من خبر داد که دعایم را درباره تو و شرکایت که پس ازتو می آیند، اجابت کرده است.

گفتم: یا رسول الله اشرکایم که پس از من می آیند، که هستند؟

فرمود: کسانی که خداوند آنان را قرین خودش و قرین من کرده است. میس فرمود: اوصیا از من هستند تا در حوض بر من وارد شوند. همه هادی هایگنگرد، خذلان دیگران به آنان زیان نمی رسانند. آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان^۱.

امام صادق(ع) فرمود: علی صاحب حلال و حرام، و علم قرآن بود و ما بر شیوه او هستیم^۲.

بدین ترتیب، اهل پیشاع (از سرچشمه های اساسی تفسیر و فهم کتاب خداوتند، و بدون نوشیدن از چشم سار زلال علم و

معرفت آنان که در حقیقت علم رسول خداوت، نمی نوائیم قرآن را آن گونه که حق قرآن است، و چنانکه خداوند متعال فروغرفستاد، پنهانیم.

شهرستانی صاحب الملل والنحل می گوید: «قرآن برای

همه مردم هدایت است، اما فقط برای کسانی که بدان ایمان آورده اند هدایت و رحمت است، و برای پیامبر(ص) و خویشان او به طور اخضاع هدایت و ذکر است: «وانه لذکر لک ولقومک» (زخرف ۴/۴).

صحابه اتفاق نظر داشتند که علم قرآن مخصوص اهل

بیت(ع) است، زیرا از علی بن ابی طالب(رض) می پرسیدند: آیا

شما اهل بیت از میان ما جز قرآن به چیز دیگری اختصاص دارید؟ علی(رض) می گفت: نه، سوگند به خدامی که دانه راشکافت و خلق را آفرید، فقط به آنچه در نیام شخیزم است.

بنابراین، اشتایان قرآن به تخصیص، دلیل بر اجماع صحابه در اختصاص قرآن و علم، تزیيل و تاویل آن به اهل بیت است.^۳

اما چرا خداوند از میان همه مردم فقط اهل بیت(ع) را به علم قرآن آن هم به این گستردگی و غرایگری اختصاص داده است؟ این از شون خداوند است. و ما را در این باره، روایت و

احادیث صحیح و صریح رسول اکرم(ص) که مسلمانان در

صححت آن اتفاق نظر دارند، همچون: «حدیث تقلین، حدیث کشتن نوح^۴، حدیث شهر علم^۵ و دیگر روایات مورد اتفاقی، کافی است.

برآئیم تا به بخشی از عنایون و خطوط اصلی روش اهل بیت(ع) در تفسیر قرآن اشاره کنیم:

۱. تزییه خداوند از تجھیم

۲. گروه از مسلمانان [مشبهه و معطله] درباره ذات خداوند، ۲. دیدگاه کاملاً متفاوت دارند: تشبیه و تعطیل.

مشبهه عقیده دارند که ذات خداوند، شبیه انسان است و هر آنچه انسان دارد، خدا هم دارد: گوشت، خون، استخوان، مو،

سر و چشم، و همچون انسان از جایی به جایی منتقل می شود اینان مجسمه هستند و گروه بزرگ و گسترده ای از مسلمانان را

باشد همین شیوه. در آنچه در پی می آید، بعضی از روایات

معصومان(ع) ذا در این باره می آوریم:

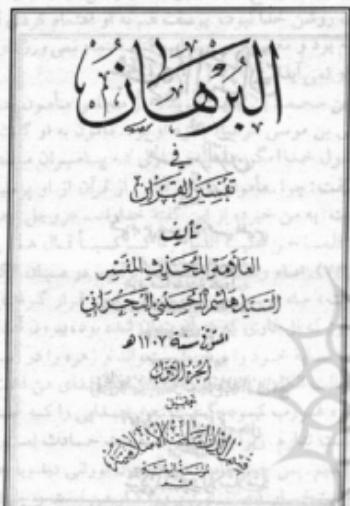
۱. شیخ صدوق می گوید: «احمد بن محمد بن یحیی عطار از پدرش از سهل بن زیاده مارا حدیث کرد: در سال ۲۵۵هـ. ق

به اسم ابو محمد عسکری(ع) نوشتم: سرورم ایaran ما در توحید اختلاف کرده اند، برخی من گویند: خدا جسم است و کسانی می گویند: خدا صورت است. سرورم! اگر مصلحت

می دانید که چیزی از آن بیاموزید تا بدان آگاه شوم و از آن در نگذرم، چنان خواهم کرد.

امام(ع) به خط شریف خود توقيع فرمود: از توحید پرسیدی و

این امر از شما معزول و بازداشت شده است. خداوند واحد، یکتا و بی نیاز است، نه فرزندی زایله و نه از پدر و



پایه همین شیوه. در آنچه در پی می آید، بعضی از روایات

معصومان(ع) ذا در این باره می آوریم:

۱. شیخ صدوق می گوید: «احمد بن محمد بن یحیی عطار از پدرش از سهل بن زیاده مارا حدیث کرد: در سال ۲۵۵هـ. ق

به اسم ابو محمد عسکری(ع) نوشتم: سرورم ایaran ما در

توحید اختلاف کرده اند، برخی من گویند: خدا جسم است و

کسانی می گویند: خدا صورت است. سرورم! اگر مصلحت

می دانید که چیزی از آن بیاموزید تا بدان آگاه شوم و از آن

در نگذرم، چنان خواهم کرد.

امام(ع) به خط شریف خود توقيع فرمود: از توحید پرسیدی و

این امر از شما معزول و بازداشت شده است. خداوند واحد،

یکتا و بی نیاز است، نه فرزندی زایله و نه از پدر و

همان صفاتی است که در قرآن نازل شده است. بطلان و شبیه را از ذات خداوند دور کن که نقی و شبیه در او روا نباشد. او خداوند ثابت موجود است. خداوند از آنچه وصف کشیدگان می‌گویند، برتر است. از قرآن در مکار که پس از بیان گمراه شوی.^{۱۰}

۳. شیخ صدقو به استاد از هشام بن حکم از امام صادق(ع) درباره آیه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعِرْشِ أَسْتَوْى» (ع/۵)، روایت می‌کند که امام(ع) فرمود: «خداوند شود را چنین وصف کرده است. همچنین خدا بر عرش مستولی و از خلقش جداست؛ بدون آنکه عرش حامل او باشد یا او را در برگیرد یا او را در خود جای خود. لیکن ما می‌گوییم: خداوند حامل عرش و نگهدارنده آن است. از این روی، همان را می‌گوییم که خودش گفته است: «وَسَعَ كَرْمِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقر/۲۵۵/۱).^{۱۱}

۴. شیخ صدقو به استاد خود از عبدالله بن قیس از امام ابوالحسن رضا(ع) روایت کرده است: «شنبیدم امام رضا(ع) فرمود: «بل یاده میسوطان» (مالکه/۶۲) به ایشان گفتم: خداوند دو دست این چنین دارد و با دستم به دستان امام اشاره کردم. امام(ع) فرمود: نه، اگر این کوش بود، خدا مخلوق بود». ^{۱۲}

۵. شیخ صدقو به استاد خود از ابو جعفر روایت کرد که گفت: «از ابو عبدالله، صادق(ع) درباره فرموده خداوند عزوجل: «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اعلام/۲) پرسیدم امام(ع) فرمود: «این چنین، خداوند در هر جایی هست». گفتم: «لایا به ذات خوش؟»

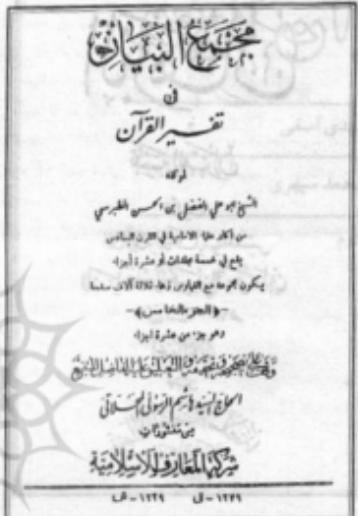
فرمود: «لایا بر تو؛ بدروستی که مکانها، اندازه هاست. اگر گفتش که خداوند به ذات خود در مکانی است، لازم آید که بگویی خداوند در اندازه هاست. و در غیر آن اما خداوند از خلقش جداست، و از روی علم، قدرت، سلطنت و مالکیت بر آفریدگانش احاطه دارد. علم خداوند به آنچه در زمین است کمتر از علم او به آنچه در آسمانهاست، نیست. چیزی از او دور نمی شود و مهیچیز از نظر علم و قدرت و سلطنت و مالکیت و احاطه، نزد او یکسان و برابر است». ^{۱۳}

۶. شیخ صدقو به استاد از عبدالسلام بن صالح هروی، آورده است که گفت: «لایا علی بن موسی الرضا(ع) عرض کرد: ای پسر رسول الله! امتعای این خبر که روایت می‌کنند: شواب «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتن، نگاه کردن به وجه خداست، چیست؟

حضرت(ع) فرمود: «ای ایاصلت اهرکه برای خداوند و چیزی همچون دیگر وجود وصف کند، کافر شود. لیکن وجود خداوند پیامبران، رسولان و حجتگاهای او پسند که به وسیله آنان به

مادری زاده شده، ونه احمدی همایی او است. آفریده شده است و آفریده شده. اجسام و آنچه جزو آن را بخواهد عقل من کند، و آنچه مشیت او باشد به تصریح من کشد؛ ولی خود صورت نیست. مذبح و نایاش بزرگوارتر، و اسماش مقدمتر و برتر از آن است که او را شبیه و همایی باشد. او غیر خود نیست، هیچ چیز شبیه او نیست و او شناور بیناست». ^{۱۴}

۷. شیخ صدقو می‌گوید: «محمد بن حسن بن احمد بن ولید ما را حدیث کرد و گفت: محمد بن حسن صفار ما را حدیث کرد و گفت: عباس بن معروف ما را حدیث کرد و گفت: این این توجه از حمادین عثمان از عبدالرحیم قصیر ما را حدیث کرد و گفت: ناتمه ای درباره مسائل چند به ابوعبدالله



صادق(ع) آن شدم و آن را با عبدالملک بن اعین برای امام فرستادم. از جمله پرسیدم: «ما از خداوند - عزوجل - خبرده که آیا به صوت و شکل وصف می‌شود یا نه؟ خدا مرا فسایت گرداند، اگر مصلحتم دانشیدم، ملئع صحیح توحید را به ایم پرسیدم. امام(ع) توقیع نوشته و با عبدالملک بن اعین برایم فرستاد: «خدایت و حیمت کناد، از من درباره توحید و آنچه که اطرافیات بدان معتقدند، پرسیدی. خداوند متعال، خداوند است که هیچ چیز شبیه او نیست. او شناور دانست. خدا برتر است از آنچه وصف کشیدگان و مشبهه او را به آفریده هاشیبه می‌داند. و برخدا افترا می‌زنند. که ملئع صحیح در توحید بدان». خدایت رحمت کناد. که ملئع صحیح در توحید

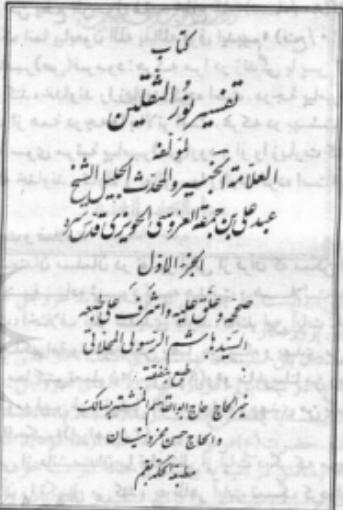
در ابلاغ پیام خدا مصون هستند. در حالی که اصحاب حدیث و حشیوه گناهان کبیره پیامبران پیش از بتوت را جایز من دانند. برخی از آنان گناهان کبیره پیامبران را درحال نبوت هم جایز دانسته اند، مگر دروغ در تبلیغ شریعت را.^{۱۶} برایه اعتقاد به عصمت پیامبران^(ع)، اهل بیت^(ع) همه آیات مربوط به زندگانی پیامبران را تفسیر کرده اند. این گواهی اهل بیت^(ع) در تفسیر قرآن معروف است.

علی بن محمد بن جهم گوید: «در مجلس مأمون حاضر شدم. علی بن موسی الرضا^(ع) ازد او بود. مأمون به او گفت: ای پسر رسول خدا! امکن عقیله نداری که پیامبران معموم هستند؟ فرمود: چرا. گفت: پس معنای این فرموده خدا چیست؟ ولقد همت به و هم بهما لولا ان رها برهان ربه^(یوسف، ۲۲). رضا^(ع) گفت: زلیخا در قول او اصرار کرد و اگر برهان روش خدا نبود، پرسف هم به او اهتمام کردی لیکن او معموم بود و معموم در ارتکاب گناه اهتمام نمی ورزد و گناه به سرعاج او نمی آید».^{۱۷}

علی بن محمد بن جهم گوید: «در مجلس مأمون حاضر شدم. علی بن موسی الرضا^(ع) ازد او بود. مأمون به او گفت: ای پسر رسول خدا! امکن عقیله نداری که پیامبران معموم هستند؟ گفت: چرا. مأمون درباره آیاتی از قرآن از او پرسید. از جمله گفت: به من خبرde از این گفته خداوند - عزویل - درباره ابراهیم: «لهم اجن علیه الليل رعا كوكبا قال هذا ربی» (انعام/۷۶). امام رضا^(ع) گفت: ابراهیم در میان ۳۰ کروه زهره پرست، ماه پرست و خورشید پرست قرار گرفت و آن هنگامی بود که از شاری که در آن پنهان شده بود، پیرون آمد. پس چون شب سایه خود را بر او گستراند و زهره را در آسمان دید، با حالت انکار و استخبار گفت: این خدای من است. و چون زهره غروب کرد، گفت: من خدای را که غروب کنند، دوست ندارم. زیرا اقوال از صفات حادث است نه از صفات قدریم. پس چون ماه را در آسمان نورانی دید، با حالت انکار و استخبار گفت: این پروردگار من است و چون ماه غروب کرد، گفت: اگر خدایم مرزا هدایت نکنند، به تحقیق که از کرهان خواهم بود. پس چون صبح کرد و خورشید نورانی را در آسمان دید، با حالت انکار و استخبار و نه اقرار و اخبار، گفت: این خدای من است. این، از زهره و ماه بزرگتر است. پس چون خورشید غروب کرده بهر سه کروه زهره پرست، ماه پرست و خورشید پرست گفت: ای قوم! من از آنجه شما شریک خدا قرار می دهدیم، بیزار من با ایمان و اخلاص رو به سوی خدایم اورده ام که آفریننده آسمانها و زمین است. و هرگز از مشرکان نیستم. منظور ابراهیم از آنجه گفت این بود که بطلان دیشان را برایشان ثابت کند که پرستش چیزهایی که صفت زهره و ماه و خورشید دارند، شایسته بیست بلکه عبادت و پرستش سزاوار خالق آنها و آفریننده آسمانها و زمین است و آنجه بر قومش بدان استدلال کرد، الهم خداوند

خداوند، و دین و معرفتش توجه می شود. خداوند - عزویل - فرمود: «کل من علیها فان ویقی و چه ریک» (الرحمن/۲۶-۲۷) و نیز فرمود: «کل شی هالک الا وجهه» (قصص/۸۸). پس نگاه به پیامبران، رسولان و حجتگاهی خداوند در مراتب و درجات ایشان، در روز قیامت ثواب بزرگی است و همانا پیامبر^(ص) فرمود: «هر که با اهل بیت من دشمنی ورزد، روز قیامت نه او مرا خواهد دید و نه او را. و نیز فرمود: در میان شما کسی هست که پس از آنکه از من جدا شود، من اخواهد دید. ای ایاصلت اخداوند - تبارک و تعالی - به مکان وصف نمی شود و چشمها و اوهام او را درک نمی کنند». ^{۱۸}

۷- احسان این عمار از کسی که از او شتبه بود، از ابوعبدالله مصادق^(ع) روایت کرد: «آن حضرت درباره آیه عوقالت اليهود بی‌الله مغلولة» (مالک/۶۴)، فرمود: «منظور



پهلویان این نیو راه خداوند چنین است بلکه می گفتند: خداوند از کار آفرینش فارغ شده و نه چیزی بدان می افزاید و نه چیزی از آن کم می کند. پس، خداوند - جل جلاله - در تکلیف آنان فرمود: «غلبت ایدهیم و لعنوا بما قالوا بل بداء می‌سوستان یتفق کیف پشانه» (ساده/۶۴). آیا شتبه ای که خداوند می فرماید: «یحیروا الله ما یشاء و یشت و عنده ام» الكتاب (وعد/۴۴)، ^{۱۹}

۲- تزیی پیامبران از معاصی از دیدگاه مکتب اهل بیت^(ع)، همه پیامبران از معاصی کبیر و صغیره پیش از نبوت و پس از آن، معموم و از سهو و خطای

- عزوجل - به او بود، چنانکه خداوند فرمود: «وَنَّكَ حِجْتَا أَتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ» (أَعْمَامٌ ۖ ۸۳).
ما مسون گفت: از برای خداوند است نیکی و بسیاری خیر و نفع تو ای پسر رسول خدا! ۱۸

می شود.^{۲۱}

در مقابل این گرایش، اهل بیت (ع) آنکه کرده اند که رؤیت خداوند متعال محosal است. آنان آیات و روایاتی را که اهل حدیث و اشاعره، امکان رؤیت خداوند را از آن استفاده کرده اند، به معانی دیگری مناسب با جو آیات و روایات تفسیر کرده اند.

عبدالسلام بن صالح هروی گوید: «فِيهِ عَلَى بْنِ مُوسَى الرَّضَا» (ع) عرض کرد: «بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْظَرَ شَمَاءَ دِرِيَّةَ إِبْرَاهِيمَ سَمِيتَ كَهْ أَهْلَ حَدِيثِ رَوَايَتِيْ مِنْ كَنْدَهُ، چِيَّسْتَ مَسْمَانَهُ در بهشت از منزلهای خود، خداوند را زیارت می کنند؟

اسام (ع) فرمود: «إِنَّ اَهْلَ اَخْدَانِ، يَسَّامِيرَ شَمَاءَ مُحَمَّدَ (ص)، كَاهْ بِرَهْمَةِ خَلْقِ، يَسَّامِيرَانَ وَ فَرِشَّكَانَ، بَيْتِرَيِّ دَادَهِ، وَ طَاعَتِ اوْ رَأَتِ خَسُودَ، يَسَّامِيرَيِّ اَزَ اوْ رَأَيْسَمُورِيِّ اَزَ خَسُودَ، وَ زِيَارَتِ اوْ رَأَدَهِ دَيْنَهِ وَ اَخْرَتِ زِيَارَتِ خَودَ قَرَارَ دَادَهِ وَ فَرِمَوْهَ اَسْتَ: «فَمَنْ يَطْعَنَ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ» (آنسَاءٌ ۖ ۸۰) «اَنَّ الَّذِينَ يَبْهُونُكَ اَنْتَمْ يَبْهُونُ اللَّهَ يَدِ اللَّهِ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ» (فتح ۱۰/۱۰).

یَسَّامِيرَ (ص) فرمود: «هَرَكَهُ مَرَادْ زَنْدَگَيِّ بَيْسَ اَزْ مَرَگِ زِيَارَتِ كَنَدَهِ، خَداوند را زِيَارَت کرده است. درجه یَسَّامِيرَ (ص) اَدَرَ بهشت از همه درجه ها بالاتر است. هَرَكَهُ در بهشت از منزل خود به سوی مرتبه یَسَّامِيرَ (ص) اَرَوَهُ وَ اوْ رَأَيْتَ رَأَدَهِ دَادَهِ، چنان است که خداوند- تبارک و تعالی- را زِيَارَت کرده است». ^{۲۲}

۴. هدایت و ضلالت

داشتمدان سلمان در تفسیر آیات از قرآن که ممکن است از خداست، اختلاف نظر شدیدی دارند، مانند این آیات: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ اَمَّةً وَاحِدَةً وَلَكُمْ يَهْلَكُ مِنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مِنْ يَشَاءُ وَ لَتَشْتَدُّ مَا كَتَمْتُمْ تَعْلُمُونَ» (آل عمران ۹۳) وَ «وَمَا ارْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ اَلَّا يَزَّهِرُ الْحَكْمُ» (ابراهیم ۴)

برخی از داشتمدان با قطعی نظر از آیات دیگر که مجموعاً دلالت آن را تکمیل می کنند، به ظاهر آیات تمسک کرده اند. آنان بر پایه این آیات، سکم کرده اند که هدایت و ضلالت در زندگی انسان، قطعاً به دست خداوند است و نقش انسان را در انتخاب هدایت و ضلالت نهی کرده اند.

اهل بیت (ع) باین گرایش مخالفت کرده، بیان فرموده اند که خداوند متعال سرچشمته هدایت است، اما کمرانی از خود انسان است. به هر حال، هدایت و ضلالت در زندگانی انسان با اختیار و قرارش جریان دارد، اهل بیت (ع) به شکل قاطع حقیق بودن ضلالت و هدایت انسان به اراده خداوند متعال را نهی کرده اند.

چهارین بزید جعفری می گوید: «از اسام باقر (ع) پرسیم: معنای «الاحوال ولاستوة الا بالله» چیست؟ اسام (ع) فرمود: یعنی: تو انی ای دوری از معنایت خداوند را



۳. محال بودن دین خداوند
اهل حدیث و اشاعره که گروه گسترده ای از مسلمانان هستند، به امکان رؤیت خداوند متعال عقیده دارند، آنان معتقدند که خداوند روز قیامت همچون قرص ماه شب چهارده براز مردم اشکار می شود، اینان، این اعتقاد خود را از بخش از روایات^{۲۳} و آیات قرآن^{۲۴} کریم استبطا کرده اند.
ابوالحسن الشعیری می گوید: «ما معتقدیم که خداوند در قیامت با چشمان سرم دیده می شود، چنانکه قریض ماه شب چهارده، انجانکه در روایات منتقل از رسول خدا (ص) آمده است، مسمن خداوند را می بینند». ^{۲۵}
این گروه، کلام خداوند متعال را به همین هدیگار تفسیر کرده اند: «كَلَّا لِيَتَجْعَلَنَّ الْعَاجِلَةُ وَ تَدْرُونَ الْآخِرَةَ وَجْهَ يَوْمَنَ نَاضِرَةَ إِلَيْهَا نَاظِرَةً» (قیامت ۲۰-۲۳).

فاضل قوشچی می گوید: «هُرَّ كَاهْ نَظَرَ، به معنای انتظار باشد بدون صله به کار می رود، و گفته می شود: «وَجْهَ يَوْمَنَ نَاضِرَةَ إِلَيْهَا نَاظِرَةً» به کار می رود. نظر در این آیات با لفظ «إِلَيْهَا» کار رفته است. پس به معنای رویت حمل

امام صادق(ع) فرمود: «نه جبر است و نه تقویض، بلکه امری است بین دو أمر».

عرض کرد: امر بین دو امر چیست؟

فرمود: مثل آن، مثل مردی است که او را بر معتبریت بیش و او را نهی کنی اما پسندید. پس تو او را رها نمایی و او معتبریت کن. پس چنان نیست که چون نهی تو را پسندید و تو او را رها کردی، تو او را به ارتکاب معتبریت فرمان داده‌ای.^{۲۵}

امام باقر و امام صادق(ع) فرمودند: «خداوند - عزوجل - نسبت به خلقش مهربانیتر از آن است که آنان را در انجام گناهان مجبور سازد، و سبب به واسطه همان گناهان عذاب فرماید: خداوند عزیزتر از آن است که کاری را اراده فرماید و آن کار انجام نشود». از آن دو بزرگوار پرسیدند: آیا بین جبر و قدر مرتبه سومی هست؟

فرمودند: «بلی، گسترده تراز آتجه میان زمین و آسمان است».^{۲۶}

براساس این گرایش و برایه این فهم و درک، آیات قرآن را

تفسیر کردند و جبر و اختیار را از کلام خداوند منع نمی‌نمودند.

عبدالسلام بن صالح هروی گوید: «شنیدم علی بن موسی بن جعفر(ع) این فرماید: هر که به جبر معتقد باشد، به او زکات ندهید و شهادتش را پسندید. همانا خداوند - تبارک و تعالی - هیچ نفسی را تکلیف نمی‌کند مگر به اندازه توانش، و هرگز بالآخر از طلاقش چیزی بر او قرار نمی‌دهد، و هیچ نفسی چیزی بدمست نمی‌آورد مگر به زیان خودش و هیچ کس گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد».^{۲۷}

پایه شنیدها:

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴

۲. مختصر بیان‌الدرجات، ص ۵۹

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶

۴. عمان، ج ۱، ص ۱۵

۵. تفسیر مفاتیح الاصرار و مصایب الابرار به نقل: مجموعه پاپر العلوم الفقیری، مقالات چهارمین سمینار قرآن، قم، ۱۴۱۶ هـ. ق.

۶. رسول خدا(ع) فرمود: «مُكْلِل اهل بیت من، مُكْلِل کشی خواست.

هر کی سوار شدنچیات باقی و هر کی تخلف کرد، غرق شد».

ر. ک: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۲: اکمال الدین و تمام النعمة،

ص ۳۲۹: حلیۃ الازلیاء، ج ۴، ص ۱۰۶: حسکام، مسند رک، ج ۲،

ص ۳۴۳: وحی، ص ۱۵۰: طووسی، اعمالی، ج ۱، مصیص، ۵۹، وحی، ۳۵۹،

ص ۷۴، ۱۲۶، ۹۶، ۷۴: وحی، ۲۶۶، ۲۳۳: تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۹۱: تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲۳: مجمع‌الجزائی، ج ۹، ص ۱۶۸: الاصوات

العمرة، ص ۱۵۲: الباجع الصیری، ج ۲، ص ۵۳۳

۷. رسول خدا(ع) فرمود: «من شهر علم خشم و هیلی دروازه آن».

ر. ک: صدقی، اعمالی، ص ۲۸۲: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۶

نذر این مگر به پاری خدا، و قدرت طاعت پروردگار را نداریم چنین توقیف خداوند - عزوجل -^{۲۸}.

محمد بن ابی عمیر از ولی‌عبدالله غراء از محمد بن مسلم و محمد بن مروان نقل کرده که امام صادق(ع) فرمود: «رسول

الملک والنَّحَلُ

للإمام أبي إسحاق مجتبى بن أبي الحسن الشيرازي
الكتاب رقم ۵۴۸

معجم وعلق عليه
الأشعار في المعرفة

بلطفه الاول

دار الكتب الجليلية

بروت - لبنان

خدا(ص) ندانست که جبر قبول از نزد خداوند عزوجل است مگر به توفیق پروردگار.^{۲۹}

حمدان بن سلیمان نیشابوری گفت: «از علی بن موسی الرضا(ع) در نیشابور، درباره فرموده خدای عزوجل: «قدمین برد الله ان یهوله پسرخ صدره للاسلام» (انعام ۱۲۵) پرسیدم. حضرت(ع) فرمود: «هر که خدا اراده فرماید که او را به واسطه ایماش در فیضی بهشت و خانه کرامت خود در آخرت هدایت فرماید، میشه اش را برای تسلیم و اطمینان، و آرامش به نوای که وعده داده، گشاده من دارد تا به او آرامش پاید. و هر که خداوند اراده فرماید که او را به واسطه کفر و زد و عصیان در دنیا از بهشت و خانه کرامت در آخرت گمراه کند، آن قدر میشه اش را تگی می‌کند که در کفر شک کند و قلیش از اعقاب دشمن مفطر بشود، چنان که گویی در آسمان بالا می‌رود. این گونه خداوند پلیدی را برای کسانی که ایمان نمی‌آورند، فراری می‌دهد».^{۳۰}

۵. جبر و اختیار اهل بیت(ع) را در این پاره مذهب میانه ای است که نه به جبر می‌رسد و نه به اختیار. آنان دیدگاه خود را در این پاره، «امر بین الامرين» تأثیر نهادند. مفضل بن عمر روایت کرد که

اسلام پر جاذبیه پر سر کار است کہ دلها را در اطراف دنیا یہ خود جذب می کند۔ شما ملاحظہ من کنید کہ رئیس جمهور ایران اسلامی، وقتی یہ نقاط مختلف دنیا می روڈ۔ در اقصی نقاطی کہ ہیچ گونہ ارتباط جغرافیائیں با اینجا ہم ندارد۔ مردم ہو اور خوش آئند ہیں گوئند؛ از او تجلیل و ہب او احترام می کنند۔ این، نشانہ ہی این است کہ جاذبیہ ای انقلاب، تا اعماق کشور ہای افریقا و دنیا می روڈ؛ ہمہ جا ہمین طور است۔ ما بعد از انقلاب، ہر جا قدم گلاشتیں، ہمین شور و شوق و ہمین توجہ مردم و این اظہار ارادت بہ انقلاب و اسلام را دیدیں۔ ہمہ تبلیغات و یوچیاں دنیا، ہمدیت شدند تا علیہ امام حرف بزندا در عین حال مہرجا رفیم، نشانہ ی تجلیل از اسام را مشاهدہ کر دیں۔ این، آن جاذبیہ حقیقی اسلام و انقلاب است، از این مرقبانے

اگر حکومتی پاشد که متزوی پشود، همسایگانش هم به او توجه نکنند و ملتها از آن نفرت پیسا بکنند؛ از این انقلاب نسی ترسند. اگر حکومت سرکار بیاید که تواند خود را جمع و اداره کند - چه برسد به اینکه در ملتهای دیگر نفوذ کنند - از آن نسی ترسند؛ از انقلابی من ترسند که نشان می‌دهد قدرت اداره‌ی کشور را دارد و می‌تواند کشور را به سازندگی پرساند و ملت را اداره کند و می‌تواند به نیازهای یک ملت و ایهامهای که در ذهن نسلهای جوان، در سراسر دنیاست، پاسخ بدهد و آن ایهامها را بر طرف بکنند؛ این را نشان داده است.

امروز معارف اسلامی ما، در هر نقطه از دنیا که باشد،
دلوای جوان و متوجه راه به خود چلپ می‌کند از این
من برستند. آنچه که آنها به عنوان نقطه‌ی ضعف معنی می‌کنند،
 نقطه‌ی قوت ما است. لذا پای بندی به مقررات اسلامی و
احکام فرقانی و اصرار پر عمل به معارف اسلامی، آن نقطه‌ی
اصلی است که حکمران جمهوری اسلامی، پاید هموار به آن
می‌بندد تا شاه اللہ هم باقی خواهد ماند.

امیلواریم که خداوند معلماء، لطف خود و دست رحمت شود را از سر این ملت، کوتاه نکندو باز تکرید و روح مقدس امام بزرگوار، روز به روز پیشتر مشمول فضل و لطف و عنایت و رحمت خود قرار بدهد، و دلایلی ما را با قرآن و معارف مقدس اسلامی هرچه پیشتر آشنا و مأتوس بکنند، و عمل ما را آن پیمان که مایه‌ی پسند و رضای الهی و مطبیق با دستورات قرآنی است قرار بدهد، و پایه‌های این حکومت مقدس اسلامی را روز به روز مستحکمتر و دشمنان این ملت را منکوب و مختنول و مقهور و قلب مقدس ولی عصر - ارواح اهل‌الله - را از ما راضی و خشنود بفرماید و ما را مشمول ادعیه‌ی زایه‌ی آن بزرگوار قرار بدهد و این وحدت و همدلی و هماهنگی که بین برادران مسلمان در این کشور است، روز به روز پیشتر و مستحکمتر و صمیعی تر و بی‌غشیت بفرماید و دشمنان این ملت را منکوب کند.

اداہہ سخنان مقام معظم رہبری

علوم می شود آن جای که راجع به حقوق پسر، مساله ای از ازدی نهان، مساله ای تعلیم و تربیت و مبارزه با علم می گویند، در آن یک هزار واقعیت وجود ندارد. صرفاً غرض ورزی با جمهوری اسلامی است. در همین قضیه هم، حتی بعضی از میاستعدادران آمریکایی، تصریح کردند که علت حمایت آمریکا از آن گروه، مقابله با ایران است. البته اسم ایران را صریحاً نیازمند؛ اما به تحریک به ایران اشاره کردند - حقیقت قضیه این است.

حالاً چرا اینها با شما مخالفند؟ علت واضح است، اینجا یک حکومت اسلامی جذابیت بزرگ کار است، یک انقلاب